

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

أمر يازدهم: اشتراك لفظي

در این امر بحث از اشتراك لفظي است.

تعريف مشترك لفظي بنا بر آنچه كه مشهور بين قدماء بيان كردند اين است كه: آن لفظي را كه داراي وضع و موضوع له متعدد باشد مشترك لفظي گويند، مانند: لفظ عين كه واضع مكرراً براي معاني متعدّد وضع كرده است و موضوع له آن متعدد است، پس هم وضع آن متعدد است و هم موضوع له آن متعدد است، يعني: هربار براي يك معنایی وضع شده است.

در بين متأخرين بعضي ها گفته اند تحقيق آن است كه مشترك لفظي آن است كه فقط موضوع له آن متعدد است، اعمّ از اين كه وضع آن هم متعدّد باشد يا وضعش متعدّد نباشد؛ زيرا ممكن است واضع به يك وضع واحد، لفظ را براي معاني متعدده وضع كند. مثلاً روی نظريه مشهور در باب معانی حروف كه واضع لفظ «مِنْ» را وضع می كند و اين لفظ را براي افراد و مصاديق قرار می دهد، از همين باب مشترك لفظي است، يعني: لفظ «مِنْ» را براي افراد مختلفه وضع می كند.

پس تحقيق اين است كه در باب مشترك لفظي، موضوع له بايد متعدد باشد؛ اعمّ از اين كه وضع متعدد باشد يا نباشد.

در باب مشترك لفظي در دو مقام بحث است:

1- آیا از حيث لغت، مشترك لفظي داريم يا خير؟

2- بر فرض اين كه از حيث لغت، مشترك لفظي داريم؛ آیا مشترك لفظي در قرآن هم واقع شده است يا نه؟

اماّ مقام اوّل كه آیا از نظر لغت، مشترك لفظي داريم؛ سه نظريه به طور كلي بين اصولي ها مطرح است:

1- نظريه اوّل: امكان وقوعی.

2- نظريه دوّم: استحاله وقوعی.

3- نظريه سوّم: ضرورت وقوعی.

يك مطلبی بين اصولي ها مسلم است كه همه قائل به امكان ذاتي هستند. امكان ذاتي، يعني: نسبت يك شيء او به وجود و عدم،

ذاتا علی السویه است، مثل انسان که ممکن است موجود باشد و ممکن است معدوم باشد، و لذا امکان در انسان، امکان ذاتی است، یعنی: من حیث الذات نسبت او به وجود و عدم مساوی است.

در امکان ذاتی مشترك لفظی کسی مناقشه نکرده است. يك لفظ ممکن است برای دو معنا یا بیشتر، بالذات وضع شود. آن چه که محل بحث است در مرحله وقوع است که آیا امکان وقوعی هم دارد یا نه؟

نظریه امکان وقوعی

امکان وقوعی، یعنی: اگر آن شیء واقع شود تالی فاسد ندارد و مفسده‌ای از آن بوجود نمی‌آید.

مشهور قائل به امکان وقوعی هستند، یعنی: مشترك لفظی امکان دارد که واقع شود و واقع هم شده است و از وقوعش مفسده‌ای هم بوجود نیامده است؛ و اینها سه دلیل برای مدعای خودشان اقامه کرده‌اند.

ادله قائلین به امکان وقوعی مشترك لفظی

دلیل اول: نقل اهل لغت و نصّ اهل لغت است. اهل لغت در کتابهای لغت گفته‌اند مثلاً کلمه عین برای 70 معنا وضع شده است. پس خود اهل لغت تصریح می‌کنند.

دلیل دوم: تبادر است. وقتی که لفظ عین را استعمال می‌کنیم از آن معانی متعدده به ذهن تبادر می‌کند، و تبادر هم علامت این است که این معانی، معانی حقیقی این لفظ است.

دلیل سوم: عدم صحّت سلب است. در کلمه قرء که مشترك لفظی بین طهارة و حیض است، نمی‌توانیم بگوییم: الطهارة والحیض لیستا بقرء، یعنی: این جا صحّت سلب ندارد، و عدم صحّت سلب هم یکی از علائم حقیقت است.

این سه دلیل برای امکان وقوعی است.

نظریه استحاله وقوعی

می‌گویند: وقوع مشترك لفظی، محال است و امکان وقوعی ندارد و يك دلیل اقامه می‌کنند به این بیان که:

اگر مشترك لفظی باشد نیاز به قرینه دارد، و وقتی متکلم گفت: رأیتُ عینا برای این که یکی از معانی را اراده کند باید قرینه بیاورد.

در باب مجاز قرینه‌ای که نیاز است قرینه صارفه نام دارد، ولی در باب مشترك لفظی، قرینه، قرینه معینه است، یعنی: قرینه‌ای که یکی از این معانی را معین می‌کند.

قائل به استحاله وقوعی می‌گوید: غالباً قرائن، مخفیة است و غالب قرائن در آنها خفاء وجود دارد، و خفاء قرائن باعث اخلال به حکمت وضع است. حکمت وضع، تفهیم و تفهّم است و چون غالباً قرائن مخفیة است و لذا اخلال به حکمت وضع بوجود

می‌آید و تفهیم و تفهّم برای ما محقّق نمی‌شود؛ و لذا مشترك لفظی استحاله وقوعی دارد و طبق تعریفی که برای استحاله وقوعی کردیم - چیزی که از وقوعش تالی فاسد پیش آید - این‌جا از وقوع مشترك لفظی، اخلال به حکمت وضع لازم آمد.

آخوند دلیل اینها را رد می‌کند که قبول نداریم غالباً قرائن مخفیه است و این اوّل الکلام است و ما ادعا می‌کنیم غالباً قرائن واضحه است.

نظریه ضرورت وقوعی

اصلاً چاره‌ای نیست و بالضروره باید يك سری الفاظ مشتركه داشته باشیم.

دلیل آنها این است که وقتی معانی و حقایق عالم را - چه در مادیات و چه در غیر مادیات - محاسبه می‌کنیم، غیر متناهی هستند و حدّ معین ندارند.^[1]

اما از آن طرف، الفاظ، متناهی هستند؛ زیرا بحث ما در لغت عرب است و لغت عرب از این حروف 28 گانه درست شده است و حروف ترکیبیه هم حروف محدود و معین است. پس حروف، متناهی هستند و آنچه از الفاظ که از این حروف تشکیل می‌شوند باید متناهی باشند و نمی‌شود موادّ متناهی باشد ولی الفاظی که از این موادّ درست می‌شوند نامتناهی باشند. و لذا چون که موادّ، متناهی هستند، الفاظی که از آنها تشکیل می‌شود باید متناهی باشد. پس حقایق و معانی، غیر متناهی هستند و الفاظ، متناهی هستند.

اگر بگوییم مشترك لفظی نداریم، يك قدری از الفاظ در مقابل معانی قرار می‌گیرند و بقیه معانی، لفظی در مقابل آنها قرار نمی‌گیرد و لذا چاره‌ای نداریم که بگوییم: بعضی از این الفاظ بر 70 معنا دلالت دارند تا مشکلی برای ما ایجاد نشود.

جواب آخوند: ایشان 4 جواب از این بیان می‌دهند:

1- جواب اوّل: شما گفتید که معانی، غیر متناهی هستند. اگر بخواهید بعضی از الفاظ را به نحو مشترك لفظی درست کنید تا پاسخگوی معانی غیر متناهی شود مستلزم این است که وضع هم غیر متناهی شود؛ زیرا در مقابل هر معنا يك وضعی لازم است، پس اگر معنا غیر متناهی شد وضع هم باید غیر متناهی شود. در صورتی که واضع الفاظ را بشر بدانیم وضع غیر متناهی امکان ندارد؛ زیرا انسان، قدرت بر وضع غیر متناهی ندارد، زیرا معانی نامتناهی با بشر محدود و متناهی تناسب ندارد تا وضع نامتناهی به آن تعلّق گیرد.

2- جواب دوّم: اگر بپذیریم که واضع، بشر نیست و واضع، خداست و خدا هم قدرت بر وضع غیر متناهی دارد. ما این وضع را برای استعمال می‌خواهیم. آیا استعمال - که هدف از وضع است - متناهی است یا نامتناهی؟

استعمال، متناهی است؛ ولو این‌که استعمالات تمام انسانها را جمع کنیم. بنابراین با توجّه به متناهی بودن استعمال، نیاز به وضع نامتناهی نداریم و وضع نامتناهی فایده‌ای ندارد، مگر در آن مقدار متناهی که نیاز داریم.

3- جواب سوّم: غیر متناهی بودن معانی، در صورتی است که علاوه بر معانی کلیه، افراد و جزئیات و معانی جزئی را هم به حساب آوریم، یعنی: علاوه بر کلی انسان، افراد و مصادیق آن را هم به حساب آوریم.

و حال آنکه ممکن است چنین بگوییم: اگر لفظی برای کلی وضع شد، نیاز ما برطرف می‌شود و لزومی ندارد برای مصادیق آن هم الفاظی وضع شود، مثلاً لفظ انسان را که برای کلی وضع شده است بر افراد آن هم لفظ انسان را اطلاق می‌کنیم و به این ترتیب جواب شما داده خواهد شد که معانی، متناهی هستند.

4. جواب چهارم: بر فرض پذیرش این که الفاظ و معانی، نامتناهی هستند، چه کسی گفته است راه حلّ، مشترك لفظی است؛ بلکه مجاز هم می‌تواند مشکل را حلّ کند. بنابراین دلیل شما اثبات نمی‌کند که راه حلّ برای مشکل، مشترك لفظی باشد؛ بلکه باب مجاز هم برای حلّ مشکل باز است. در اینجا مرحوم آخوند با فافهم اشاره دارند به اینکه این جواب چهارم ناتمام است، زیرا مجاز هم بنا بر مشهور نیازمند به وضع نوعی است و ممکن است اشاره به این مطلب داشته باشد که گرچه مواد الفاظ که حروف هستند متناهی هستند، اما مانند اعداد الفاظ مرکبه آن غیرمتناهی است.

این بحث در مقام اوّل بود که آیا در لغت، مشترك لفظی داریم یا خیر؛ که نظر آخوند بر این شد که امکان وقوعی دارد.

مقام دوم بحث: حالا کسانی که قائل به نظریه امکان وقوعی یا ضرورت وقوعی مشترك لفظی در لغت هستند این نزاع را طرح کرده‌اند که آیا در قرآن هم مشترك لفظی هست یا نه؟

بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که هر چند در لغت، مشترك لفظی داریم؛ ولی در قرآن مشترك لفظی نیست، به دو دلیل:

1- مشترك لفظی، نیاز به قرینه معینه دارد، هر جا خدا بخواهد مشترك لفظی بیاورد باید کنارش قرینه هم بیاورد و این تطویل بلا فائده می‌شود؛ و خدایی که می‌تواند مقصودش را با يك لفظ بیان کند چه نیازی است که با دو کلمه بیان کند؟! و آوردن کلام با دو لفظ، تطویل بلا فائده است و چنین تطویلی هم محلّ به فصاحت است و هم سزاوار شأن حکیم نیست.

2- این مستلزم اجمال است. وقتی که خدا قرینه نیاورد، کلامش مجمل می‌شود و اجمال هم مخالف شأن حکیم است.

به عبارت دیگر: خدا، یا قرینه می‌آورد یا نمی‌آورد. اگر بیاورد، تطویل بلا فائده است؛ و اگر نیاورد، اجمال می‌شود.

آخوند جواب می‌دهد:

اما این که گفتید: تطویل بلا فائده؛ ما بعضی قرائن داریم که حالیه است، و در قرائن حالیه لفظ اضافی نیست که تطویل لازم آید.

ولی بعضی قرائن، لفظیه است و گاهی آن قرینه لفظی مشتمل بر يك معنایی است که مراد شارع است مثل: فَجَرْنَا الارض عیونا ... که خداوند از این تفجیر، چیزی را می‌خواهد بفهماند و روی کلمه تفجیر عنایتی دارد و برای غرضی این قرینه را ذکر کرده است.

و اما در مورد اجمال: گاهی غرض شارع به این تعلّق گرفته است که لفظی را مجمل بگوید؛ و خود قرآن می‌گوید: در بین آیات قرآنی بعضی‌ها متشابه است، و خود مجمل یکی از مصادیق متشابه است.

پس نظر آخوند این شد که در قرآن، مشترك لفظی داریم.

[1] البته ظاهراً در این استدلال تناهی و عدم تناهی ریاضی و فلسفی را اراده ننموده‌اند، بلکه همان معنای عرفی را اراده نموده‌اند و از این دیدگاه استدلال نموده‌اند.